

۱۹۸۴

George Orwell



# ۱۹۸۴

جورج اورول

ترجمہ ی حمید رضا بلوچ

بامقدمہ ای از: اینک فروم



ketabTala

جورج اورول

۱۹۸۴

ترجمہ  
حمید رضا بلوچ

بامقدمہ ای از:  
اریک فروم



سرشناسه:	اورول، جورج، ۱۹۰۲ - ۱۹۵۰ م. Orwell, George
عنوان و نام پدیدآور:	۱۹۸۴ / جورج اورول؛ ترجمه‌ی حمیدرضا بلوچ؛ با مقدمه‌ای از اریک فروم.
مشخصات نشر:	تهران، مجید، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۲۸۸ ص.
شابک:	978 - 961 - 453 - 016 - 7
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: 1984, c2000
عنوان گسترده:	هزاره‌نهمین و هشتمین و چهارم
موضوع:	داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م.
شناسه افزودن:	فروم، اریک، ۱۹۰۰ - ۱۹۸۰، مقدمه‌نویس. Fromm, Erich
شناسه افزودن:	بلوچ، حمیدرضا، ۱۳۳۸ - ، مترجم.
رده‌بندی کنگرید:	۱۳۸۶ م ۲ / ۸۷۳ الف ۳ / PZ
رده‌بندی دیوین:	۸۲۳/۹۱۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۱۲۸۴۹۸



تهران، خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، کوچه نوروژ، پلاک ۱ واحد ۲  
 تلفن: ۶۶۲۹۱۵۸۸ - ۶۶۲۹۵۷۱۳



جورج اورول

۱۹۸۴

ترجمه‌ی حمیدرضا بلوچ  
 ویراستار: شکوه آرونی  
 چاپ بیستم، تهران، ۱۴۰۰ ه. ش.  
 ۱۷۰۰ نسخه

لیتوگرافی گلپاگرافیک، چاپ عطا، صحافی کیمیا  
 طرح جلد: احمد قلبزاده  
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۳-۰۶۴-۷  
 ناشر همکار: انتشارات به‌سختن  
[www.majidpub.com](http://www.majidpub.com)

Telegram & Instagram: @majidpub

## مقدمه

زمان ۱۹۸۴ جورج اورول، بیانگر روحیه‌ای خاص و هشداردهنده است. روحیه‌ی به تصویرکشیده شده در این کتاب، نوامیدی نسبت به آینده‌ی انسان است و به همگان هشدار می‌دهد که اگر روند تاریخ تغییر نکنند، انسان‌ها در سراسر دنیا، بی آن‌که خود بدانند، خصوصیات انسانی خود را از دست می‌دهند و به آدم‌هایی ماشینی و بی روح تبدیل می‌شوند.

ناامیدی نسبت به آینده‌ی انسان در تقابل آشکار با اساسی‌ترین جنبه‌های تفکر غربی؛ یعنی ایمان به پیشرفت بشر و قابلیت انسان در ایجاد دنیایی سرشار از صلح و عدالت است. این امید، از تفکر رومی و یونانی، همچنین مفهوم مسیحایی پیامبران عهد عتیق ریشه می‌گیرد. فلسفه‌ی تاریخ عهد عتیق بر این اعتقاد استوار شده که انسان رشد می‌کند و در طول تاریخ شکوفا می‌شود و به همان چیزی که مقدر شده، تبدیل می‌شود. بر این اساس، انسان قدرت عشق و منطق خود را پرورش می‌دهد و به کمال می‌رساند و از این طریق دنیا را تحت سیطره‌ی خویش درمی‌آورد و درعین حال که با طبیعت و دیگر انسان‌ها وحدت می‌یابد، فردیت خود را حفظ می‌کند. هدف انسان، صلح و عدالت جهانی است و پیامبران ایمان دارند که به‌رغم تمام خطاها و گناهان بشر، سرانجام «روز موعود» که در ظهور مسیح تبلور یافته است، فرا خواهد رسید.

این مفهوم پیشگویانه و پیامبرانه، مفهومی تاریخی بود، حالتی از کمال که انسان در طول تاریخ به آن پی می‌برد. مسیحیت این مفهوم را به نوع فراتاریخی و کاملاً روحانی تبدیل کرد؛ ولی از عقیده‌ی خود مبنی بر ارتباط میان هنجارهای اخلاقی و سیاست نیز چشم‌پوشی نکرد. متفکران مسیحیت در اواخر قرون وسطی تأکید داشتند که اگرچه «حکومت خدا» در محدوده‌ی عصر تاریخی

نمی‌گنجد؛ ولی نظام اجتماعی، نیاز دارد اصول معنوی مسیحیت را درک کند. و خودش را با آن تطبیق دهد. فرقه‌های مختلف مسیحی، قبل و بعد از نهفتن اصلاح دینی، به نحوی فعال، مصرانه و انقلابی بر این نیازها تأکید داشتند. با فروپاشی قرون وسطی، به‌نظر می‌رسید احساس قدرت و امیدواری انسان برای دستیابی به کمال فردی و اجتماعی، هم جان تازه‌ای گرفت و هم به راه‌های جدیدی دست یافت.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، شکل جدیدی از نوشتار است که از زمان رنسانس آغاز شد و اولین نمود آن، ناکجاآباد یا «اتوپیا»ی توماس مور است. نامی که از آن‌پس برای تمامی آثار مشابه به کار گرفته شد. اتوپیا، توماس مور، ضمن انتقاد کوبنده از بی‌عدالتی‌ها و تناقض‌های منطقی جامعه‌ی وی، تصویری از جامعه ایده‌آل ارایه می‌دهد که اگرچه کامل نیست؛ ولی بسیاری از مشکلات بشر را که برای معاصران وی لاینحل می‌نمود، حل می‌کرد. مشخصه‌ی اصلی اتوپیا، توماس مور با سایر جوامع آرمانی مشابه، این بود که آن‌ها از اصول کلی نمی‌گفتند؛ بلکه تصویری خلّاق از جزییات مشخص جامعه‌ای ارایه می‌کردند که با عمیق‌ترین آرزوهای بشر مطابقت داشت. این جوامع متکامل، برخلاف اندیشه‌های دینی، به «روز موعود» منسوب نمی‌شدند؛ بلکه در شرایط حاضر موجود بودند، منتها به جای فاصله‌ی زمانی، فاصله‌ی جغرافیایی آن‌ها را از بشر جدا می‌کرد.

به‌دنبال اتوپیا، توماس مور، دو اثر دیگر پدید آمد، شهر خورشید نوشته‌ی راهب مسیحی کامپانلا و شهر مسیحی نوشته‌ی انسان‌گرای آلمانی، آندره‌آ که مدرن‌تر از بقیه است. البته این سه جامعه‌ی آرمانی از لحاظ دیدگاه، خلاقیت و نوآوری با هم تفاوت دارند؛ ولی نقاط مشترک آن‌ها در مقایسه با تفاوت‌هایشان، بسیار ناچیز است. از آن زمان تا شروع قرن بیستم، در مدت چند صد سال، اتوپیا‌های دیگری مطرح شده است. آخرین و تأثیرگذارترین اتوپیا، نگاهی به گذشته اثر ادوارد بلامی بود که در سال ۱۸۸۸ چاپ شد. این کتاب بعد از کلیه‌ی عموثام و بن‌هور بدون شک محبوب‌ترین کتاب سال‌های آغازین قرن بود که در ایالات متحده در چندین میلیون نسخه چاپ و به بیش از بیست زبان زنده‌ی دنیا ترجمه شد. اتوپیا، بلامی آن بخش از سنت‌های برجسته‌ی امریکایی بود که در افکار ویتمن، تارو و امرسون بیان شده بود. نوع امریکایی همین اتوپیا بود که در جنبش سوسیالیستی اروپا، به نیرومندترین شکل بروز کرد.

امید به کمالات‌گرایی فردی و اجتماعی انسان که هم از نظر فلسفی و هم از نظر آسمان‌شناختی، به روشنی در آثار فلاسفه‌ی روشنگر قرن هجدهم و مستفکران سوسیالیست قرن نوزدهم بیان شده بود، نا شروع جنگ جهانی اول پایدار ماند. این جنگ که در ظاهر تحت تأثیر توهمات چون مبارزه در راه صلح و دموکراسی و ذرواقع به خاطر جاه‌طلبی قدرت‌های اروپایی برای تصاحب سرزمین‌های دیگر منجر به کشته شدن میلیون‌ها نفر شد، خود آغازگر تحولی بود که قصد داشت در عرض مدت کوتاهی افکار و سنت‌های دو هزار ساله‌ی غربی را در مورد امید نابود کند و آن‌را به نومیدی و یأس بکشاند. روحیه‌ی خشن در جنگ جهانی اول، شروع کار بود. رویدادهای دیگری به دنبال آن پیش آمد: بر یاد رفتن امید به سوسیالیسم، به دست سرمایه‌داری واپس‌گرای دولتی استالین؛ بحران‌های اقتصادی جدی در اواخر دهه‌ی بیست؛ پیروزی جاهلیت در یکی از کهن‌ترین مراکز فرهنگی جهان، یعنی آلمان؛ وحشت جنون‌آمیزی که استالین طی دهه‌ی سی پدید آورده بود؛ جنگ جهانی دوم که در آن تمام ملت‌های درگیر جنگ، باقی‌مانده‌ی ملاحظات اخلاقی خود را که بعد از جنگ اول حفظ کرده بودند، از دست دادند؛ نابودی بی‌شمار ملل متمدن که توسط هیتلر آغاز شد و با نابودی کامل شهرهایی همچون هامبورگ، درسدن، توکیو و سرانجام استفاده از بمب اتمی بر علیه ژاپن ادامه یافت. از آن‌پس، نژاد بشر با خطر بسیار بزرگ‌تری روبه‌رو بوده است: خطر انهدام کامل تمدن بشر - اگر نگوئیم نسل بشر - به وسیله‌ی سلاح‌های هسته‌ای امروزی و شکل‌های جدیدتر آن که در ابعاد بسیار وحشتناکی در حال توسعه است.

البته بیشتر مردم نسبت به این تهدید و درماندگی خود در برابر آن، آگاهی کامل ندارند. برخی معتقدند به دلیل ویرانگری فوق‌العاده‌ی سلاح‌های جدید، امکان جنگ منتفی است؛ برخی دیگر می‌گویند حتی اگر شصت یا هفتاد میلیون آمریکایی در عرض یکی دو روز اول جنگ هسته‌ای کشته شوند، پس از غلبه بر ضربه‌ی اولیه، زندگی همچنان به روال عادی خود ادامه خواهد یافت. اهمیت کتاب اورول به شکل دقیقی به دلیل بیان پیشگویانه همین وضعیت جدید درماندگی انسان است که بر عصر حاضر حاکم شده است.

البته فقط اورول نیست که به چنین تلاشی دست زده است. دو نویسنده‌ی دیگر، زامیاتین (اهل روسیه) در کتاب خود به نام ۱۸۰، و آلدوس هاکسلی در کتاب



دنیای جدید بی‌پاک<sup>۱</sup>، وضعیت فعلی جهان را مشابه اورول تشریح کرده‌اند. و در مورد آینده هشدار داده‌اند. این سه‌گانه‌ی جدید را که می‌توان «اتوپیاهای منفی» اواسط قرن بیستم نامید، نقطه‌ی مقابل «اتوپیاهای مثبت» سه‌گانه‌ای است که در قرن‌های شانزده و هفده نوشته شدند و قبل از این به آن‌ها اشاره شد.<sup>۲</sup> همان‌گونه که سه‌گانه‌ی اتوپیای مثبت روحیه‌ی امیدوارانه و متکی به نفس انسان پس از رنسانس را نشان می‌دهد، اتوپیاهای منفی، ناتوانی و ناامیدی انسان امروز را به‌نمایش می‌گذارند. چیزی متناقض‌تر از این در تاریخ وجود نداشته است: انسان در آغاز عصر صنعت، هنگامی که به‌واقع امکان پدیدآوردن غذا برای تمام انسان‌ها را نداشت، هنگامی که در دنیایی زندگی می‌کرد که برای جنگ، بردگی و استثمار توجیه اقتصادی وجود داشت، در دنیایی که فقط امکانات علم جدید و کاربرد آن در تولید و صنعت را حس می‌کرد، با این حال در آغاز دوران توسعه‌ی نوین، سرشار از امید بود. آن‌گاه چهارصدسال بعد، هنگامی که تمام این انتظارات عملی می‌شوند؛ یعنی انسان می‌تواند به‌حد کافی برای همه تولید کند، پیشرفت صنعتی چنان ثروتی برای همه‌ی کشورها پدید آورده است که دیگر نیازی به جنگ برای توسعه‌ی اراضی تحت حاکمیت‌شان نیست، هنگامی که تمام کره‌ی خاکی، همچون قاره‌ها در چهارصد سال پیش، درحال پیوستن به یکدیگر هستند، درست در چنین لحظه‌ای که انسان در شرف دستیابی به آرزوهایش است، دچار ناامیدی می‌شود. نکته‌ی اساسی در هر سه اتوپیای منفی، توصیف آینده‌ای است که درحال رسیدن به آن هستیم و هم توضیح این تناقض تاریخی.

این سه اتوپیای منفی، در جزئیات و برجسته‌سازی‌ها با هم متفاوت هستند. کتاب ما، اثر زامباتین که در سال‌های دهه‌ی بیست نگاشته شده است، در مقایسه با اثر هاکسلی، دنیای جدید بی‌پاک، با ۱۹۸۴ وجود تشابه بیش‌تری دارد. ما و ۱۹۸۴، هر دو جامعه‌ای به‌تمامی خشک و مقرراتی را به‌تصور می‌کشند که در آن انسان فقط یک شماره است و فردیت خود را به‌تمامی از دست می‌دهد. این وضعیت با ترکیب ترس فوق‌العاده زیاد (در کتاب زامباتین عمل جراحی مغز بر

روی هر انسان، سرانجام او را از نظر جسمانی نیز دگرگون می‌کند) و بهره‌برداری‌های روان‌شناسانه و عقیدتی از انسان نشد. بد می‌شود. در کتاب هاگسلی، ابزار اصلی برای تبدیل انسان به آدم ماشینی، به‌کاربردن تلفیق در خواب مصنوعی به مقیاس گسترده است که دیگر نیاز به ایجاد وحشت را منتفی می‌سازد. می‌توان گفت نمونه‌های زامیاتین و اورول، به حکومت‌های استالین و نازی‌ها شباهت بیش‌تری دارد، درحالی‌که کتاب هاگسلی تصویر تحول دنیای صنعتی غرب را در آینده نشان می‌دهد؛ البته در صورتی که بدون تغییرات اساسی به روند فعلی حرکتش ادامه دهد.

گذشته از این تفاوت، یک سؤال مشترک در مورد هر سه اتوپییای منفی وجود دارد. این سؤال جنبه‌ی فلسفی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی و حتماً شاید مذهبی داشته باشد. سؤال این است که: آیا ممکن است طبیعت انسان به گونه‌ای تغییر کند که آرزوهایش برای آزادی، شرافت، کمال و عشق را فراموش کند؟ یعنی ممکن است روزی فرارسد که او انسان بودن خویش را از یاد ببرد؟ و یا طبیعت انسانی از چنان پویایی‌ای برخوردار است که به این بی‌حرمی‌های آشکار نسبت به نیازهای اساسی بشر واکنش نشان می‌دهد و تلاش می‌کند این جامعه‌ی غیرانسانی را به جامعه‌ای انسانی تبدیل کند؟ این نکته را باید مورد توجه قرار داد که هیچ‌یک از سه نویسنده، آشکارا، موضع نسبی‌گرایی روان‌شناختی را که در بین دانشمندان علوم اجتماعی امروز رایج است، انتخاب نمی‌کنند؛ هیچ‌یک از آن‌ها قبول ندارد که چیزی به‌عنوان ماهیت انسانی وجود ندارد؛ که چیزی به‌عنوان صفات اساسی در انسان وجود ندارد؛ آن‌ها نمی‌پذیرند که انسان در بدو تولد همچون کاغذ سفیدی است که هر جامعه، متن خود را بر روی آن می‌نویسد. آن‌ها چنین می‌پندارند که انسان شیفته‌ی عشق، عدالت، حقیقت و همبستگی است و از این نظر به‌تمامی با نسبی‌گرایان متفاوت هستند. در واقع با نشان‌دادن ابزارهای مختلفی که برای نابودی این ویژگی‌ها به کار گرفته شده‌اند، ثابت کرده‌اند. شیفتگی انسان نسبت به این ویژگی‌ها تا چه حد قوی و پایدار است. در کتاب زامیاتین، برای خلاصی یافتن از نیازهای ماهوی انسان، به عمل جراحی خاصی نیاز می‌افتد که بی‌شباهت به نیمکره‌برداری از مغز نیست. در کتاب هاگسلی از قرص و انتخاب‌های مصنوعی زیست‌شناختی استفاده می‌کنند. و در کتاب اورول از شستشوی مغز و شکنجه به‌طور نامحدود استفاده می‌شود. هر سه نویسنده معتقدند که زدودن ماهیت انسانی از وجود انسان، کار



راحتی نیست و از این نظر نمی‌توان اتهامی بر آنها وارد دانست؛ اما هر سه به یک نتیجه می‌رسند: این کار با استفاده از وسایل و روش‌های شناخته‌شده و رایج امروزی امکان‌پذیر است.

کتاب ۱۹۸۴ اورول، به‌رغم شباهت‌های فراوانی که با کتاب زامیاتین دارد، به این سؤال که «چگونه می‌توان ماهیت انسان را تغییر داد؟» پاسخ خاص خود را می‌دهد. من نیز در این‌جا می‌خواهم به برخی مفاهیم خاص «اورولی» بپردازم. جواب اورول که برای سال ۱۹۶۱ و پنج تا پانزده سال آینده‌ی آن نیز بسیار مناسب است، ارتباطی است که میان جامعه‌ی دیکتاتوری ۱۹۸۴ و جنگ اتمی برقرار می‌کند. جنگ‌های اتمی برای نخستین‌بار در سال‌های ابتدای دهه‌ی چهل بروز کردند؛ ده سال بعد، جنگ اتمی در مقیاس بزرگ‌تری خودنمایی کرد و چندصد بمب بر روی مراکز صنعتی بخش اروپایی روسیه، اروپای غربی و آمریکای شمالی فروریخت. پس از این جنگ، دولت‌های تمام کشورها متقاعد شدند که ادامه‌ی جنگ به معنای زوال جامعه‌ی متمدن و به تبع آن، قدرت خود آن‌ها خواهد بود. این دلایل موجب شد دیگر از بمب‌ها استفاده نشود و سه ابرقدرت «تنها به تولید و ذخیره‌ی بمب‌های اتمی بپردازند تا در فرصت سرنوشت‌سازی که به اعتقاد همگی شان دیر یا زود فرا می‌رسد، از آن‌ها استفاده نکنند.» هدف حزب حاکم همچنان یافتن راه‌هایی برای «کشتن صدها میلیون نفر در چند ثانیه و بدون هیچ‌گونه هشدار قبلی» بود. اورول کتاب ۱۹۸۴ را در زمانی نوشت که هنوز سلاح‌های گرم‌ماسته‌ای ساخته نشده بود و از نظر تاریخی بد نیست به این نکته اشاره کنیم که همه‌ی چیزهایی که در کتاب ذکر می‌شود، در گذشته، در دهه‌ی پنجاه رخ داده است. در مقایسه با کشتار جمعی‌ای که سلاح‌های گرم‌ماسته‌ای امکان آن را فراهم می‌کند و قابلیت نابودکردن ۹۰ تا ۱۰۰ درصد جمعیت یک کشور را دارد، بمب اتمی‌ای که بر روی ژاپن انداخته شد، کوچک و بی‌اهمیت به نظر می‌رسد.

اهمیت مفهوم جنگ از دیدگاه اورول، ناشی از مشاهده‌های بسیار دقیق و موشکافانه‌ی وی است.

قبل از هرچیز، اهمیت اقتصادی تولید مداوم سلاح‌های جنگی را نشان می‌دهد که بدون آن نظام اقتصادی به‌درستی عمل نمی‌کند. سپس با تصویری تأثیرگذار نشان می‌دهد، جامعه‌ای که مدام آماده‌ی جنگ است و از مورد حمله قرارگرفتن وحشت دارد و به دنبال یافتن وسایلی برای انهدام کامل دشمنان است،

چگونه شکل می‌گیرد. تصویر اورول بسیار به جاست؛ زیرا دلایلی آشکار بر علیه این عقیده‌ی رایج ارایه می‌دهد که با ادامه‌ی مسابقه‌ی تسلیحاتی و یافتن مانع بازدارنده «بائبات» می‌توان آزادی و دموکراسی را نجات داد. عقیده‌ی رایج این واقعیت را نادیده می‌گیرد که با «پیشرفت» صنعتی روزافزون (که حدود هر پنج سال سلاح‌های کاملاً جدیدی ارایه می‌کند و به‌زودی بمب‌های ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ مگاتنی را جایگزین نوع ۱۰ مگاتنی فعلی می‌کند) تمام مردم مجبور به زندگی در زیرزمین خواهند بود. اما همیشه قدرت تخریب بمب‌های هسته‌ای بیش‌تر از عمق مخفیگاه‌ها خواهد بود و ارتش (گرچه شاید نه به‌طور قانونی) مسلط بر اوضاع خواهد شد و این‌که تنفر و وحشت از مهاجمان احتمالی می‌تواند نگرش‌های اساسی یک جامعه‌ی دمکراتیک و انسان‌مدار را نابود کند. به عبارت دیگر، مسابقه‌ی مستمر تسلیحاتی، حتا اگر موجب بروز یک جنگ هسته‌ای نشود، منجر به نابودی ویژگی‌های جامعه‌ی ما خواهد شد که می‌توان آن‌ها را «دمکراتیک»، «آزاد» یا «مطابق آداب آمریکایی» دانست. اورول به طرز خلاق و ماهرانه آن توهمی را مطرح می‌کند که می‌پندارد دموکراسی در دنیایی که آماده‌ی جنگ هسته‌ای است، می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم رمان، نگرش اورول به ماهیت حقیقت است که به ظاهر بازتابی از تلقی استالین نسبت به حقیقت، به ویژه در دهه‌ی سی است؛ اما کسانی که رمان اورول را تنها ردیة‌ای دیگر بر استالینسم می‌بینند، عنصر اساسی تحلیل وی را نادیده گرفته‌اند. در واقع اورول، درباره‌ی تحولی می‌گوید که همانند روسیه و چین در کشورهای صنعتی غرب نیز در حال وقوع است، منتها با کام‌هایی آهسته‌تر. پرسش اساسی اورول این است که آیا دراصل چیزی به نام «حقیقت» وجود دارد یا نه. «واقعیت» آن‌گونه که حزب حاکم به آن اعتقاد دارد، بیرونی نیست. «واقعیت فقط در ذهن انسان است نه هیچ جای دیگر... هرچه که حزب آن‌را حقیقت بداند، حقیقت است.» اگر چنین باشد، پس حزب با کنترل ذهن انسان‌ها، حقیقت را کنترل می‌کند. در گفت‌وگوی جالبی میان مدافع حزب و شورشی نحت شکنجه، گفت‌وگویی ارزشمند که با مکالمه‌ی میان مأمور تسفتیش عقاید و مسیح، نوشته‌ی داستایوسکی برابری می‌کند، اساسی‌ترین اصول حزب، بیان می‌شود. البته رهبران حزب، برخلاف مأمور تفتیش عقاید، حتا نمی‌خواهند وانمود کنند که نظام اجتماعی آنان سعی در شادی و خوشبختی انسان دارد؛ زیرا انسان را مخلوقی ترسو و ضعیف می‌دانند

که خود از آزادی‌گریزان و ناتوان از رویارویی با حقیقت است. رهبران حزب، خود از هدف واقعی خویش که همانا حفظ قدرت است، آگاهند. به‌رغم آنان: «قدرت وسیله نیست بلکه هدف است و قدرت به معنی توانایی تحمیل درد و رنج بی‌حد به دیگر انسان‌هاست.»<sup>۱</sup> بنابراین قدرت برای آن‌ها واقعیت و حقیقت را می‌آفریند. می‌توان گفت موقعیتی که اورول در این‌جا به سردمداران قدرت نسبت می‌دهد، نهایت ایده‌آلیسم فلسفی را نشان می‌دهد؛ اما نکته‌ی مهم‌تر تشخیص این موضوع است که مفهوم حقیقت و آزادی که در ۱۹۸۴ مطرح می‌شود یک شکل افراطی از عمل‌گرایی است که در آن حقیقت به تابعیت حزب درمی‌آید. نویسنده‌ی آمریکایی، آلن هارینگتون که در کتابش، زندگی در کرستال پالاس<sup>۲</sup> تصویری دقیق و گیرا از زندگی در یک مؤسسه‌ی بزرگ آمریکایی ارائه می‌دهد، برای مفهوم معاصر حقیقت، اصطلاحی عالی وضع کرده است: «حقیقت متغیّر». اگر مؤسسه‌ی بزرگی که من در آن کار می‌کنم، ادعا کند که محصولانش نسبت به تمام رقبایش برتری دارد، موجه بودن این ادعا چیزی نیست که قابل رسیدگی باشد. موضوع مهم این است که تا وقتی من برای این مؤسسه‌ی خاص کار می‌کنم، این ادعا برای «من» حقیقت دارد و من از تحقیق در مورد اعتبار این حقیقت، خودداری می‌کنم. در واقع، اگر من شغلم را عوض کنم و به یکی از مؤسسه‌هایی که تا امروز رقیب «من» بوده‌اند، بروم، حقیقت جدید را مبنی بر بهتر بودن محصول آن مؤسسه خواهم پذیرفت و خیلی ساده، این حقیقت جدید، برایم به درستی همان حقیقت قبلی خواهد بود. یکی از تحولات شاخص و مخرب جامعه‌ی ما این است که انسان روزه‌روز بیشتر تبدیل به ابزاری برای تغییر شکل دادن واقعیت می‌شود و سعی دارد آن‌را به چیزی مناسب‌تر خواست و عملکرد خود تبدیل کند. حقیقت چیزی است که توده‌ها در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند؛ اورول به شعار «چگونه ممکن است میلیون‌ها نفر اشتباه کنند» جمله‌ی «چگونه ممکن است حق با اقلیتی یک‌نفره باشد» را اضافه می‌کند و به روشنی نشان می‌دهد در نظامی که توجه به مفهوم حقیقت همچون یک

# 1984

## GEORGE ORWELL

زمانه ۱۹۸۴، کتاب شکست‌ناگیزی است که جهان آینده را که در آن زندگی و جناح‌ها فکر مردم تحت کنترل درآمده توصیف می‌کند. دنیایی که عشق و حقیقت از آن طرد می‌شود و افراد از زندگی خصوصی محروم می‌شوند. اهمیت این کتاب دقیقاً به دلیل بیان پیشگویانه وضعیت جدید دنیای انسان است که بر عصر حاضر حاکم شده است.

اگرچه در این اثر، جامعه‌ای کاملاً خشک و مقرراتی را به تصویر می‌کشد که در آن انسان فقط یک شماره است و فردیت خود را به تمامی از دست می‌دهد. این وضعیت با ترکیب ترس فوق‌العاده زیاد و پیرو برداری‌های روانشناسانه و عقیدتی از انسان تشدید می‌شود.

امید تنها یا ساخت نحت محقق می‌یابد. بنابراین زمان، ۱۹۸۴، ما را از خطری آگاه می‌کند که امروز تمام انسان‌ها با آن روبرو هستند. خطر جامعه‌ای با اتم‌های ماشینی که کوچکترین نشانی از فردیت، عشق و تفکر بنفادانه در آن‌ها باقی نمانده است، ولی به دلیل «دوگانه‌باروری» از وضعیت خود آگاه نیستند. چنین کتاب‌هایی هشدارهایی جدی و قدرتمند محسوب می‌شوند و چه تلخ خواهد بود اگر خواننده، کتاب « ۱۹۸۴ » را صرفاً داستانی درباری خشونت استالیستی ارزیابی کند و اشاره‌ای آن به جامعه‌ی امروزی ما را درنماید.  
از مقدمه‌ی اریک فروم.



www.mayapub.com